

تأثیر علمای دیوبند بر سلفیت^۱

حسین جهان تیغ*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۲/۴

تاریخ تأیید: ۱۳۹۳/۱/۲۸

سیاست متعالیه

- سال دوم
- شماره چهارم
- بهار ۹۳

تأثیر علمای دیوبند

بر سلفیت
(۱۳۳ تا ۱۳۸)

چکیده

پرسش اصلی مقاله این است که چگونه در دوران معاصر، علمای دیوبند بر سلفی‌ها تأثیر گذاشته‌اند؟ فرضیه اصلی این است که در دوران استعمار بریتانیا و بعد از شکست انقلاب مسلمانان هند در سال ۱۸۵۷م ارتباط علمای بزرگ دیوبندی شبه قاره با علمای حرمین شریفین - مکه مکرمه و مدینه منوره - باعث شد تا تأثیراتی را از قبیل بهره علمی در مراکز دانشگاهی، فروکاستن افراط عقیدتی و غرور علمی سلفی‌ها، ترویج تصوف و عرفان در دو اماکن مقدس، اجازه فعالیت به گروه‌های جماعت تبلیغ و موارد دیگری را مانند حفظ و تجوید قرآن، پذیرش استاد در دانشگاه‌ها و مراکز دینی مانند نمازهای جمعه و جماعت، مساجد، اسکان رایگان علمای دیوبندی، سهمیه حج رایگان و تعامل درستی از روحيات علمای دیوبندی را در زندگی دینی خود به کار ببندند.

واژه‌های کلیدی: علمای دیوبند، شبه قاره، سلفیت، اهل حدیث، جماعت تبلیغ

۱. اطلاعات خام و چارچوب تئوری این مقاله متشکل از تحقیقات میدانی (گفتگو و سفرهای طولانی به عربستان سعودی، هند، پاکستان، بنگلادش، ترکیه و امارات متحده عربی) و کتابخانه‌ای بوده که تجارب مذهبی را با روش جامعه‌شناختی در بحث فرقه‌گرایی، باطنی‌گرایان (عارفان و متصوفان) (Mysticists) را در موضوع «دیوبندیت» و سلفی‌گرایان را در فرقه اصول‌گرایان (بنیادگرایان) (Fundamentalists) پیوند زده است.

* دکترای علوم سیاسی (اندیشه‌های سیاسی) و پژوهشگر امور اهل سنت.

مفاهیم

۱. شبه قاره

منظور از شبه قاره در این مقاله اندیشه دینی حاکم بر هند، پاکستان، بنگلادش، افغانستان، کشورهای آسیای میانه و جنوب شرق ایران می‌باشد؛ البته اگر شبه قاره با پسوند هند ذکر گردد منظور کشور فعلی هندوستان است.

۲. مکتب یا علمای دیوبند

الف) شهر دیوبند

شهر «دیوبند» در قسمت شمالی هندوستان از توابع ولایت سهارانپور جزو «ایالت اترپرادش» هند و در ۹۰ مایلی شمال شرقی «دهلی» پایتخت هند واقع گردیده است. این شهر دیوبند از مهم‌ترین مراکز علمی حنفی مذهب اهل سنت به شمار می‌آید و از قداست و احترام زیادی نزد علمای بزرگ حنفی برخوردار می‌باشد. (عدنان، ۱۴۱۵: ۱۱۴) از آثار تاریخی دیوبند برمی‌آید که این شهر بیش از هزار سال قدمت دارد. (عثمانی، ج ۲: ۹۰-۸۹)

ب) دیوبندی

منظور از علمای دیوبند، چهره‌های علمی تأثیرگذار از سه متفکر و مجدد اهل سنت یعنی شیخ احمد سرهندی، شاه ولی‌الله دهلوی و سید احمد عرفان بنیانگذار جنبش محمدیه یا احیاگر اهل حدیث در شبه قاره است. افکار و تعالیم شاه ولی‌الله دهلوی،^۱ به عنوان مبانی یک نهضت احیاگری اسلامی در نهضت آزادی هندوستان از زیر یوغ استعمار انگلیس، نقش چشمگیری ایفا کرد. (صافی، ۱۳۶۶: ۱۹۲) عنوان «مکتب دیوبند» از «مدرسه دینی دارالعلوم دیوبند» اخذ شده است. دارالعلوم دیوبند در محرم ۱۲۸۳ توسط مولانا محمدقاسم نانوتوی در شهر «دیوبند» تاسیس گردید. (رضوی، ۱۸۶۶: ۱۳) علامه اقبال لاهوری درباره علمای دیوبند می‌گوید: «دیوبندی به متدینی گفته می‌شود که دوستدار فطرت و عقل باشد. (عزیزالرحمان، ج ۲: ۸۹)

مولانا عبیدالله اسعدی قاسمی نیز در این باره می‌نویسد:

«دیوبندی» مهم‌ترین حرکت اصلاحی و تجدیدی است... کسی که تمسک به کتاب و سنت صحیحه ثابته نماید و از بدعت و خرافات دوری گزیند و به‌تمامه به ظاهر شریعت عمل کند و به تزکیه باطنی به‌طور خصوصی بپردازد،

۱. شاه ولی‌الله دهلوی شخصیتی بارز و برجسته در تاریخ هند اسلامی است. او دانشمند پژوهشگر، متفکر و فقیهی روشنگر و صوفی‌ای متقی و مصلحی قاطع بود. (شیال، ۱۳۸۳: ۴۲)

این شخص حقیقتاً «دیوبندی» است ولو اینکه «قریه دیوبند» را نشناسد و یا چیزی از آن نشنیده باشد و کسی که بر خلاف موارد مذکور عمل نماید او «دیوبندی» نیست ولو محل ولادتش در «دیوبند» باشد. (همان)

سیاست متعالیه

- سال دوم
 - شماره چهارم
 - بهار ۹۳
- تأثیر علمای دیوبند
بر سفلیت
(۱۲۳ تا ۱۳۸)

مراد از دیوبندی، جمیع علمایی هستند که سرچشمه فکری آنها از فکر «شیخ مجدد الف ثانی احمد بن عبدالاحد سرهندی» متوفای ۱۰۳۴ق و پس از آن به فکر «امام شاه ولی الله احمد بن عبدالرحیم» متوفای ۱۱۷۶ق و سپس متصل می شود به فکر بنیانگذار دانشگاه دارالعلوم دیوبند «امام محمد قاسم نانوتوی» متوفای ۱۲۹۷ق و «شیخ الفقیه رشید احمد گنگوهی» متوفای ۱۲۳۲ق و «شیخ محمد یعقوب نانوتوی» متوفای ۱۳۰۴ق و فرقی هم ندارد که از «دارالعلوم دیوبند» فارغ التحصیل شده باشند یا از «مظاهر العلوم سهارانپور» و یا غیر از این دو، از مدارس زیادی که در هند وجود دارد، بلکه در شبه قاره و غیر از آن، از بلاد غرب و شرق؛ از مدارس که در پوشش مسلک و مذهب و منهج آنها قرار دارند. خلاصه اینکه لفظ «دیوبندی» در ابتدا به کسانی که ساکن «قریه دیوبند» بودند اطلاق می شد و سپس به فارغ التحصیلان «دارالعلوم دیوبند» و در آخر و زمان حاضر لقب هر سنی مذهبی است که حنفی باشد یا شافعی، عالم باشد یا عامی، «دیوبندی» یعنی عامل به سنت سنیه (پسندیده) و پرهیز از بدعت شیعه (ناپسند). (قاسمی: ۴۸)

ج) دارالعلوم دیوبند

دارالعلوم دیوبند در حال حاضر بزرگ ترین مرکز دینی و عربی در هند و کشورهای آسیای شرقی است که در آن بیشتر علوم اسلامی از قبیل حدیث، تفسیر، فقه اسلامی، روش قضایی در اسلام، اصول فقه، کلام، فلسفه، ادبیات و حتی علوم مانند نجوم، ریاضیات، طب و تاریخ تدریس می شود. البته در دهه های اخیر (مانند سایر کشورهای اسلامی) به نجوم، ریاضیات، طب و تاریخ کمتر توجه می شود. (قاسمی: ۴۸)

قاری محمدطیب قاسمی که ۶۰ سال ریاست دارالعلوم دیوبند را برعهده داشت، در حضور سردار هاشم خان صدر اعظم دولت افغانستان، دارالعلوم فوق را این گونه توصیف می نماید: یگانه دانشگاه مذهبی شبه قاره هند با ساختار تشکیلاتی و نظم عمومی شبیه به ساختار نظام سلطنتی است. حوزه علم و دایره عمل آن، به لحاظ تشکیلات اساسی خود غیر معمول و بسیار فراگیر است. دارالعلوم یک مرکز معنوی و عرفانی است که جمعیت عظیمی از قاره آسیا و آفریقا را در قالب حلقه های یک زنجیر و به صورت منظم ارائه می دهد. ده هزار عالم و روحانی فارغ التحصیل دارالعلوم در هندوستان و کشورهای مجاور مانند افغانستان و ایران، حجاز، قدس، فلسطین، سوریه، آفریقا، انگلستان، اوگاندا، جزایر شرق الهند،

جزایر جاوه، سوماترا، ترکستان چین و ترکستان روس، روسیه، قازان، تاتارستان و دیگر کشورهای مشغول اصلاح نفوس، تبلیغ دینی و تنظیم امت اسلامی هستند؛ علاوه بر این ده هزار عالم و روحانی که از این مرکز اسلامی تاکنون فارغ‌التحصیل شده‌اند، آمار علاقه‌مندان و پیروان مکتب دیوبند و مسلمانان تحت نفوذ آن از میلیون‌ها نفر تجاوز نموده است. (طیب قاسمی، ۱۳۸۲: ۶)

۳. سلفیت و اندیشه سلفی‌گری

الف) تعریف لغوی سلفیت

هر فرقه، مذهب و نحله‌ای به گونه‌ای به تعریف از خود می‌پردازد که گویا برتر از آنها وجود ندارد در تعاریف این مقاله هم پیروان هر مکتب به تعریف بدون نقص از خود پرداخته‌اند. در باره سلفیت گفته شده: سلفیت منتسب به سلف، یعنی گذشته و قوم متقدم و پیشی‌گیرنده است و عکس آن خلف یعنی آینده و جانشین و قوم متأخر هست و در بین مسلمانان عبارتند از مسلمانان صدر اسلام که عبارتند از اصحاب، تابعین و پیروان تابعین از یاران قرون خیر و برتر. سمعانی (متوفای ۵۶۲ ق) در تعریف آن می‌گوید: «سلفی یعنی منتسب به سلف صالح» (سمعانی، ج ۳: ۲۷۳)

ب) تعریف اصطلاحی سلفیت

سلفیت علم است بر اصحابی که اقتدا به راه و روش سلف صالح از صحابه و تابعین و هر کسی که از امامان چهارگانه و سفیان ثوری و سفیان بن عیینه و لیث بن سعد و اوزاعی و ابن مبارک و بخاری و مسلم و سایر صاحبان کتاب‌های سنن پیروی نماید و شامل کسانی نیز که بر راه و روش آنها با دوری زمانی مانند ابن تیمیه و ابن قیم و محمد بن عبدالوهاب و اغلب جریان‌های سلفیت معاصر در شبه جزیره عربستان و شبه قاره هند، شمال آفریقا و سوریه ... و هر کسی که بعد از آنها می‌آید در حالی که به دستورات خدا و پیامبر(ص) عمل می‌کند و ایمان به عقیده و ملتزم به راه و روش آنها دارد، سلفی است. (جهنی، ۲۰۰۳، ج ۲: ۱۰۷۲)

ج) تعریف محتوایی سلفیت

سلفیت آینه و مجسمه روش اسلام صحیح و محافظ مضمون اصلی و جوهر ذاتی آن یعنی توحید پاک است و مانع ورود هر گونه شرک به ساحت آن است که موجب ضعف اراده انسان‌ها برای حفاظت از آن گردد. در حالی که نگهدارنده مصدر، عقیده، عبادات، معاملات و نظم آن نیز که معتمد بر کتاب و سنت مطابق فهم سلف صالح در مقابل هر گونه تحول، نقص و تأویلات کلامی، تخریجات فلسفی و تفسیرات رمزی باطنی تصور

گذشته می‌باشد. (جهنی، ۲۰۰۳، ج: ۲، ۱۰۷۳). سلفیت با اسامی شرعی دیگری نیز مترادف است مانند اهل سنت و الجماعة، اهل الحدیث، اهل الأثر، طایفه پیروز و فرقه ناجیه. (رک: سکجها، ۱۹۹۹)

سیاست متعالیه

- سال دوم
 - شماره چهارم
 - بهار ۹۳
- تأثیر علمای دیوبند
بر سلفیت
(۱۲۳ تا ۱۳۸)

سلفی‌گری یا بنیادگرایی

در مقابل تعاریف ارزشی فوق، تعاریف مخالف آنها نیز وجود دارد؛ از جمله مفهوم «بنیادگرایی» است. با شناخت و بیان ویژگی‌های بنیادگرایی، فهم سلفیت آسان‌تر خواهد بود.

هدف دستگاه‌های دولتی از ایجاد طبقه روحانی، تسلط بر مدرسه‌های بزرگ اسلامی است؛ زیرا بدین ترتیب مفتی و شیخ‌الاسلام رسمی می‌تواند بر فتواها نظارت کند و آنها را در دست خود داشته باشد. از این رو در بعضی از کشورها مانند تونس، مغرب، مصر و شوری (در سال ۱۹۴۱) و... شاهد این طبقات روحانی هستیم. (روآ: ۳۴-۳۳)

علما و ملایان پیش از آنکه چگونگی نظام سیاسی را مطرح کنند، خواستار تطبیق آن با شریعت هستند. این عمل را «بنیادگرایی» می‌نامیم. به طوری که مشاهده می‌شود، نتیجه این بنیادگرایی، فضای باز برای فعالیت‌های دین‌گریزی یا لائیک است و این زمینه‌ای برای قدرت است؛ به عبارت دیگر علما بدون آنکه مسئله قدرت را به مذهب مربوط کنند، آن را رها می‌کنند و خواستار تطبیق با شریعت می‌شوند. بدین ترتیب اگر تفکر کلاسیک اسلامی از حکومت، شورا و... سخن می‌گوید، با چگونگی و ذات سیاسی تماس ندارد، بلکه هدف آن صرفاً ایجاد حکومت و حاکم مطلوب است و می‌خواهد با داستان و پند و اندرز و مشورت آن را کمک کند که این از اخلاق و فلسفه سیاسی اسلام کلاسیک نشئت گرفته است. چارچوب کلی این است که حاکم باید در تطبیق شریعت تلاش ورزد و از جامعه مسلمانان دفاع کند. این امر اساس مشروعیت قدرت حاکم را تشکیل می‌دهد، خاصه در میان اهل سنت؛ زیرا به نظر اهل تسنن نسبت‌ها و شکل نظام دولت شرط لازم برای کسب مشروعیت نیست و در حقیقت می‌توان گفت که علما خواستار نوعی حق سانسورند، نه حق حکومت. این بنیادگرایی سنت‌گرایانه علما، باور بیشتر ملاها و روحانیون است. (همان: ۳۴)

اساساً جهان اسلام، حکومت طبقه‌ای به نام روحانی را ندیده است؛ از اورنگ زیب مغول پادشاه هندوستان (۱۶۵۷-۱۷۰۷م) تا ژنرال ضیاءالحق رئیس دولت پاکستان (۱۹۷۷-۱۹۸۸م) و سلسله آل سعود همه حکام غیرروحانی و سلطان یا رئیس جمهوری یا ژنرال بوده‌اند، نه یک عالم؛ اما به هر حال در تطبیق برنامه‌های علمای بنیادگرا تلاش

می کردند. (همان: ۳۵) در بنیادگرایی که تا به حال از آن سخن گفتیم، دو گرایش وجود دارد:

الف) سنت گرایی: سنت گرایان، طرفداران تداوم شیوه دستیابی به نصوص اصلی از طریق تفسیر مذاهبی مانند شافعی، مالکی، حنبلی و حنفی است. این گروه هیچ گونه نوآوری را نمی پذیرند و اصل اساسی نظریه آنان تقلید است. شیوه سنت گرایان با تصوف همراه بوده است؛ مانند بریلوی‌ها در پاکستان که شکل عامیانه دارند. (روآ: ۳۵)

ب) اصلاح طلبی عجم (دیوبندی) و عرب (سلفی): بر خلاف بنیادگرایان، اصلاح طلبان سنت گرا، تصوف و تقدس افراد و برگزیدن پیر و مرید و... را بدعت می دانند و می خواهند مستقیماً از طریق نصوص به هدف برسند. از شخصیت‌های مشهور این گرایش در قرن هجدهم می توان از «شاه ولی الله دهلوی» در هند و «محمد بن عبدالوهاب» در عربستان نام برد. (روآ: ۳۸) در میان اندیشه‌های هندی و مصری تفاوت جوهری اصیلی وجود دارد. مذهب هندی جدید نوعی اندیشه اعتزالی است، زیرا هندیان در طول زمانی که تحت تسلط اروپائیان بوده‌اند با این نوع اندیشه‌های آزادگونه آشنا شدند و از طرف دیگر همین نوع اندیشه‌ها باعث گردید تا آنان روی به اندیشه‌های اصلاح گرایانه آورند و این نیز تحت تأثیر اروپائیان بوده است و بلکه می توان گفت اندیشه دینی علت دوم و ثانوی این حرکت اصلاحی بوده است. (گل‌زیر: ۲۹۹)

«سلفی گری»، «بنیادگرایی»، «تسلف» یا «وهابیت و وهابی گری»، «احیاءگرایی»، «مذهب فرهنگی وهابی» و «الدعوة السلفية» اصطلاحاتی جدید و معاصرند که می توان سلفیت حقیقی را از آن تفکیک کرد و ویژگی‌های آن را برشمرد تا مشخص گردد که این اصطلاحات کینه، دشمنی، تفرقه و تکفیر را در جامعه مسلمین به ارمغان آورده است. این افراد در واقع سلفی نیستند، بلکه تنها وام‌هایی از سلفیت برای تندخویی ستانده‌اند. آشنایی با روش سلفی و قوانین آن برای هر کسی که خود را منتسب به سلف دانسته و در مسیر آن حرکت می کند، امری ضروری است و انتساب محض به سلفیت کافی نیست و لو اینکه تصور کندسلفی است، زیرا چسبیدن به نام‌های نیکو بدون درک مفاهیم و معانی آنها امری است نکوهیده، آشنایی دقیق و صحیح با روش و دیدگاه سلفی موجب می شود که شما و اهل حق را بهتر شناخته و از تخطی و اشتباه در امور نجات پیدا کنید. (بیب: ۹)

تأثیر علمای دیوبند بر سلفیت

ابتدا به جنبش‌ها، مراکز دینی و فرهنگی و احزاب شبه قاره هند که دیوبندی‌اند یا وابسته به دیوبندند و یا از دیوبندی منشعب شده و یا دارای اشتراکاتی با برخی از شعبات و

یا اندیشه‌های آن دارند، اشاره می‌کنیم و آن‌گاه به راه‌ها و شیوه‌های تأثیر علمای دیوبند بر سلفیت خواهیم پرداخت.

الف) چگونگی تأثیرگذاری علمای مکتب دیوبند بر سلفیت

از مهم‌ترین دلایلی که تأثیر اندیشه دیوبندیان را بر سلفیت اثبات می‌کند و از طریق استقرا به آنها دست یافتیم، موارد ذیل هستند:

۱. حج و اماکن مقدسه حرمین شریفین

زمانیکه حجاز تحت پرچم دولت سعودی اول از قرن سیزدهم هجری (۱۲۱۷-۱۲۶۶) قرار گرفت، فرصتی برای حجاج دیگر کشورهای اسلامی فراهم شد تا از نزدیک با دعوت سلفی و ملاقات با داعیان آشنا شوند و بالاترین امتیاز امنیت مکه و مدینه است که با استقرار و تطبیق با تعالیم اسلام، عده‌ای دعوت را پذیرفته و به کشورشان بازمی‌گشتند. هدف این داعیان در هر مکانی محاربه با فساد، بدعت و تصحیح عقیده اسلامی در آن بلاد بود. (عبدالله بن سلیمان، ۱۹۸۸: ۷۹) اما علمای هند با فقر و کمبودهای فراوان مردم‌شان زیر بار کامل آن دعوت نرفتند و در دورانی که یکی از پادشاهان عربستان سعودی طبق ادعای پیروی از محمد بن عبدالوهاب و جهت زدودن بدعت‌ها و خرافات و توحید خالص اقدام به تخریب زیارتگاه‌ها، قبه‌ها و بارگاه‌های مخصوصاً جنة البقیع نمود، علمای بزرگ کشورهای اسلامی از جمله شبه قاره هندوستان خصوصاً دیوبندیان، رفتن به حج را تحریم نمودند.

۲. تأسیس مراکز دینی و علمی

اولین جرقه تأثیر علمی دیوبندیان بر سلفی‌ها توسط محمد حیات سندی^۱ (۱۱۶۵ - ۱۷۵۱) عالم حنفی مذهب هندی صورت گرفت. (ناصر بن ابراهیم: ۷۰) وی از نخستین اساتید محمد بن عبدالوهاب به شمار می‌رود. نزد سلفی‌ها اهتمام به حفظ قرآن بعد از حدیث از اهمیت زیادی دارد. در میان عالمان شبه قاره معروف است که «قرآن در حجاز نازل، در مصر قرائت و در هند عمل شد». مولوی عبدالرحمن ملازهی، امام جمعه شهرستان چابهار استان سیستان و بلوچستان، در تاریخ ۲۶ دی ماه ۱۳۹۰ در زمینه حفظ قرآن می‌گوید: «اولین کسی که استارت تحفیظ القرآن را در ممالک عربی زده است یک نفر عالم هندی بود که توسط لجنة تحفیظ القرآن ملک فهد به حافظان قرآن چندین هزار درهم هدیه پرداخت

۱. محمد حیات بن ابراهیم بن عبدالرحمن سندی حدود سال ۱۰۸۰ق در روستایی نزدیک شهر عادل‌پور از قبیله سندی (جاجار) به دنیا آمد. ایشان پس از تحصیل در مراکز علمی منطقه سند، در جوانی به سرزمین حجاز سفر نموده و مناسک حج را انجام داد. او در مکه به کسب علوم مختلف و تعلیم و تدریس پرداخت و سپس به مدینه منوره رفت و تا آخر حیات در آنجا مشغول تدریس گردید.

می‌شود». برخی از علمای هند موفق شدند که در شهرهای مقدس حجاز مدارس علمیه تأسیس نمایند؛ درحالی که مذهب غالب این شهرهای مقدس سلفی است و مذهب هندی‌ها حنفی. از جمله این مدارس است: «مدرسه دینی صولتیه» در مکه مکرمه است که شیخ رحمت الله کیرانوی تأسیس کرد. مدرسه صولتیه از قدیمی‌ترین مدارس محلی در حجاز است که در سال ۱۳۳۲ ق تأسیس شد و ۱۰۶ طلبه حجازی، ۱۵۶ طلبه اندونزیایی و ۱۰۸ طلبه هندی داشت (السلمان، محمد عبدالله بن سلیمان، ۱۹۸۸: ۷۹). مدارس دیگر عبارت است از «مدرسه علوم شرعی» در مدینه منوره که شیخ احمد فیض آبادی (برادر شیخ حسین احمد مدنی) ساخته شد، (انصاری، ۱۳۵۸: ۱۱-۱۲) «مدرسه فخریه عثمانی» در مکه مکرمه که شیخ عبدالحق بنیاد گذاشت، «مدرسه الفائزین» سومین مدرسه در مکه مکرمه است که در سال ۱۳۰۴ ق توسط شیخ عبدالحق محمد حسین بنگالی (از شاگردان شیخ رحمت الله کیرانوی) تأسیس گردید. (اسعدی قاسمی، ۱۵۸-۱۴۳)

۳. طریقه‌های عرفانی

طریقت نقشبندیه در بخش خاوری جهان اسلام، مهم‌ترین و گسترده‌ترین فرقه در قرن هجدهم است. شیخ احمد سرهندی، بنیانگذار فکری فرقه دیوبندیه و مروج این طریقه در هند، لقب «قطب» گرفت. نقشبندیه توسط زائران هندی به حجاز رفت. (خورانی، ۱۳۸۷: ۲۵۳) عرفای بزرگی بعد از استعمار شبه قاره توسط بریتانیا به حرمین شریفین مهاجرت کردند، مانند حاج امدادالله مهاجر مکی که به تعبیر علامه ابوالحسن ندوی مهاجر کبیر نام داشت. (ندوی، ۱۳۸۰: ۱۳۹) مولانا حسین احمد مدنی اولین رئیس جمعیت‌العلماء و شیخ العرب و العجم و ده‌ها عارف دیگر. مولوی عبدالرحمن ملازهی، امام جمعه چابهار، در این باره می‌گوید: «شیخ علمای دیوبند - حاج امداد الله مهاجر مکی - از عرفای بزرگی بود که در مکه رفت و بعد از وفات در جنت المعلی (قبرستان ابی‌طالب) در جوار حضرت خدیجه کبری مدفون گردید».

«وقف المبروکات» از مؤسسات با نفوذ و ثروتمند عربستان سعودی است که متعلق به صوفی‌های نقشبندی و قادری می‌باشد و قادریه‌ها در مدینه منوره حلقه‌های ذکر دارند. این وقف سالانه هزینه‌های هنگفتی را صرف اطعام رایگان حجاج کشورهای مختلف می‌نماید. عده‌ای از علمای صوفی توسط وزارت اوقاف عربستان به مهمانی رسمی و اقامت و ویزای دائم و موقت پذیرفته شده‌اند؛ درحالی که ظاهر امر خلاف این مطلب را نشان می‌دهد. اما حقیقت این است که دولت و بعضی از اعضای خاندان پادشاهی در این زمینه گوش به حرف علمای سلفی نمی‌دهند.

۴. جماعت دعوت و تبلیغ

در ابتدا عربستان سعودی وجود و تبلیغ این گروه‌ها را آزاد گذاشته بود تا اینکه در جریان اشغال خانه کعبه در سال ۱۳۵۸ توسط جهیمان العتیبی، افراد دستگیر شده اسامی‌ای مشابه با اسامی برخی از اعضای جماعت‌های تبلیغ داشتند و به گمان ارتباط با جریان اخوان، حرکت آنها رسماً ممنوع اعلام شد؛ اما مخفیانه به تبلیغ خود ادامه داده‌اند. محل تجمع آنها در مسجد مدرسه صولتیه مکه هست^۱. در زیر زمین مسجد الحرام، مکانی را به نام البدروم^۲ جهت استراحت گروه‌های مذکور در نظر گرفته‌اند. در حال حاضر در اکثر مساجد عربستان، تبلیغ این گروه‌ها صورت می‌گیرد و در بین اعضای دولت، پلیس و برخی از علمای سعودی آشنا دارند.

۵. مناظره

از دیگر عوامل تاثیرگذاری «مکتب دیوبند» بر «سلفیت» مناظره است. علم مناظره در بعضی از مدارس دینی هند و پاکستان جزو دروس اصلی است که باید تدریس شود و علمای شبه قاره متخصص در علم مناظره هستند. یکی از مناظره‌های عالم دیوبند، سخنرانی مولانا شبیر احمد عثمانی در کنگره مکه مکرمه است. مولانا قاضی شمس‌الدین تحت عنوان «معرکه مکه مکرمه» می‌نویسد:

سلطان ابن سعود در جمع علمای دیوبند به ایراد سخن پرداخت و گفت:
الف) ما در فروغ اختلافی ائمه اربعه سخت‌گیری نمی‌کنیم، لکن از اصل توحید و تمسک به کتاب و سنت، هیچ قدرتی نمی‌تواند ما را جدا سازد، چه مردم دنیا راضی شوند یا ناراضی.

ب) ما چرا یهود و نصارا را کافر می‌گوئیم؟ زیرا آنها غیرالله را پرستش می‌کنند و با این همه چنین می‌گویند که «مانعبد هم الا لیقر بونا الی الله زلفی» یعنی ما آنها را به این منظور پرستش می‌کنیم که ما را به خدا نزدیک و مقرب سازند. پس کسانی که قبور بزرگان را می‌پرستند و به سوی آنها سجده می‌کنند همانند بت پرستان کافر و مشرک‌اند.

ج) چون حضرت عمر(رض) اطلاع پیدا کرد که عده‌ای مردم در وادی حدیبیه رفته در کنار شجره الرضوان نماز می‌خوانند، دستور داد آن درخت را

۱. نگارنده در سال ۱۳۸۱ از نزدیک تجمع آنها را مشاهده نموده و در سخنرانی مولانا طارق جمیل، از اعضای بزرگ جماعت تبلیغ پاکستان را در مکه شرکت کردم.

۲. بدروم؛ در لسان انگلیسی به معنی اتاق خواب و محل خواب هست که در اینجا الف و لام عربی به آن افزوده اند.

بریدند تا بعدها مردم خدای ناکرده عبادت و پرستش آن درخت را آغاز نکنند. منظور سلطان از استدلال به این واقعه این بود که منهدم کردن قبرها نیز همانند بریدن درخت رضوان است.

هیئت علمای هندوستان پس از شور مقرر نمودند که شیخ الاسلام علامه شبیر احمد عثمانی دیوبندی (ره) به نمایندگی آنها در جواب سخنان سلطان ابن سعود به ایراد سخن پردازد. مولانا عثمانی در آغاز از نحوه پذیرایی و مهمان‌نوازی گرم سلطان تشکر نمود و سپس ارشاد فرمود:

علمای اهل سنت هندوستان با بصیرت کامل تصریح نموده به اتباع کتاب الله و سنت رسول الله (ص) همه نیروی خود را به کار می‌بندند و واضح می‌سازند که هر گونه کامیابی منحصر در پیروی کامل رسول خدا (ص) است، لکن درک و فهم مواضع استعمال کتاب الله و سنت رسول الله (ص) کاری درخور هر کس و ناکس نیست، بلکه برای رسیدن به آن به رأی صائب و اجتهاد صحیح شدیداً نیاز پیدا می‌شود.

۱. رسول الله (ص) حضرت زینب بنت جحش را به نکاح خود در آورد و به این مطلب که مردم از آن چه برداشتی خواهند کرد هیچ التفات نفرمود. اما از اینکه کعبه مشرفه را منهدم نموده مطابق نقشه ابراهیمی از نو بناء فرماید، جذبات و برداشت‌های مردم جدید الاسلام را مورد توجه قرار داده امتناع ورزید تا مردمان مغرض نگویند که ببینید محمد (ص) کعبه را منهدم نمود. بدیهی است ملاحظه تفاوت در این دو قضیه بر اجتهاد مبارک آن حضرت علیه السلام موقوف است.

۲. خداوند متعال دستور فرمود: «با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنها سخت گیر باش»؛ از یک سو مقتضای این فرمان الهی آن است که بر کفار و منافقان سختی معمول داشته شود، ولی رسول خدا (ص) بر جنازه رئیس المنافقین عبدالله بن ابی نماز خواند و هنگامی که صحابه کرام (رض) پیشنهاد نمودند که باید منافقین کشته شوند، پیامبر خدا (ص) قبول نفرمود «خشیه أن یقول الناس أن محمداً یقتل اصحابه»؛ از بیم آنکه مبدا مردم بگویند محمد (ص) یارانش را می‌کشد. در حالی که این هر دو موضوع به ظاهر با مفهوم «و اغلظ علیهم» مطابقت ندارد. پس برای فهمیدن این تفاوت نیز به نظر مجتهدانه نیاز پیدا می‌شود که کاری درخور من و شما نیست، برای اظهار نظر در چنین موارد تفقه عمیق و بصیرت مجتهدانه مورد نیاز است تا دانسته شود که به مقتضای چه نصی کجا و چگونه عمل می‌شود، این امری است مربوط به تفقه و اجتهاد.

مولانا عثمانی(ره) درباره فرق میان سجده عبادت و سجده تعظیمی چنین بیان داشت: اگر شخصی قبر یا هر چیزی غیرالله را سجده عبادت کند قطعاً کافر می شود، اما ضروری نیست که هر سجده‌ای حتماً سجده عبادت باشد که شرک حقیقی و شرک جلی است، زیرا این امکان هم وجود دارد که آن سجده، سجده تحیت باشد که مقصود از آن رعایت تعظیم فرد دیگری است و این نوع سجده تعظیمی در حکم شرک جلی نیست، البته در شریعت ما قطعاً نارواست و می توان مرتکبش را مجازات نمود، اما نمی توان چنین شخصی را مشرک قطعی و مباح‌الدم و المال قرار داد. در خود قرآن کریم جریان سجده کردن فرشتگان حضرت آدم(ع) را و سجده کردن برادران و والدین حضرت یوسف(ع) را ذکر شده است و اکثریت قاطع مفسرین از این سجده، سجده معروف یعنی پیشانی را بر زمین نهادن مراد گرفته‌اند و آن را سجده تعظیمی قرار داده‌اند. خلاصه اینکه اگر شخصی یک چیزی غیرالله را سجده تعظیمی کند در شریعت ما حتماً مجرم و گناهکار می شود، اما نمی توان او را مشرک، کافر و مهدورالدم و المال قرار داد، و مقصود من از این توضیح طرفداری کسانی که سجده تعظیمی را جائز می‌دانند نیست، بلکه مقصود من بیان امتیاز و فرق بین این دو نوع سجده است.

مسئله دیگری که باید بیان شود موضوع هدم قبه‌هاست که ما هدم قباب را هم کار درستی نمی‌دانیم. امیرمؤمنان ولید بن عبدالملک عبشمی (اموی) به حاکم مدینه حضرت عمر بن عبدالعزیز(ره) دستور داد که حجره‌های امتهات المؤمنین را منهدم کرد، چون حجره ام‌المؤمنین حضرت عایشه صدیقه(رض) را نیز منهدم ساخت که بر اثر آن قبرهای مقدس حضرت رسول خدا(ص) و حضرت صدیق اکبر(رض) و حضرت فاروق اعظم(رض) ظاهر و منکشف شدند. در آن موقع عمر بن عبدالعزیز چنان به گریه درآمد که هرگز با چنین وضعی گریه نکرده بود با اینکه دستور هدم حجره‌ها را نیز خودش داده بود پس از آن دستور داد تا حجره سیده عایشه ساخته شود و دوباره ساخته شد. با این توضیح نیز هدفم ترغیب برای ساختن گنبد بر قبرها نیست، بلکه مقصودم بیان این مطلب است که موضوع قبور عالم در قلوب الناس تأثیر و ارتباط دارد، چنانکه از گریه بی‌اختیارانه حضرت عمر بن عبدالعزیز در آن موقع و از ناراحتی مردم جهان اسلام از جناب‌عالی در این موقع این مطلب ظاهر است.

در حالی که طبرانی مقام مولد النبی(ص) را «انفس البقاع بعد المسجد الحرام فی مکه» قرار داده است، یعنی در مکه مکرمه بعد از مسجد الحرام مقام ولادت

نبی اکرم(ص) نفیس‌ترین بقعه کائنات ارض می‌باشد، چون در مسکن شعیب(ع) حضرت موسی(ع) پناه‌گزین شده بود، از پیامبر(ص) تقاضا شد، آنجا دو رکعت نماز نفل بخواند، پس اگر ما در غار ثور، جایی که رسول خدا علیه السلام به مدت سه روز آنجا پناه برده بود، دو رکعت نماز نفل بخوانیم، آیا قیامت به پا می‌شود؟

با این جواب باصواب و مفصل مولانا عثمانی(ره) بر دربار شاهی سلطان ابن سعود سکوت مطلق جاری شده بود. در آخر سلطان ابن سعود با این سخن خود را نجات داد که «من بی حد ممنون شما هستم و در سخنان و نظرات جناب عالی رفعت زیاد و بلندی علمی وجود دارد. لذا من قدرت جواب این سخنان را ندارم. بهترین جواب این تفصیل را تنها علمای ما می‌توانند بدهند و با آنها می‌توان این مسائل را حل کرد. (ماهنامه انوار مدینه، لاهور، جلد ۱۵ شماره ۲، ماه ذی قعدة ۱۴۰۶ هـ / ژوئیه ۱۹۸۶م، ص ۲۰ تا ۲۴)

از دیگر مناظرات مهم می‌توان به مناظره مولانا خلیل احمد سهارانپوری(ره) و شیخ الاسلام حکومت آل سعود، عبدالله بن بلهید، در حضور سلطان ابن سعود در مسجد نبوی اشاره کرد.

۸. سفرنامه‌ها و بازدیدها

از مهم‌ترین عواملی که سلفی‌ها را تحت تأثیر دیوبندیان قرار داده، سفرنامه و بازدیدهای علمای سلفی از مراکز مهم دینی شبه قاره است؛ علامه رشید رضا از بنیان‌گذاران سلفیت معاصر در بازدید از دارالعلوم دیوبند می‌گوید:

آنچه من در مدرسه دیوبند که ملقب به «زهر الهند» است دیدم، نهضت علمی جدیدی است که امیدوارم نفع بزرگی داشته باشد، هیچ چیزی چشم‌انم را مانند دیدن دارالعلوم دیوبند روشن نکرد و هیچ چیزی مرا مانند آنجا خوشحال نکرد؛ آنچه که مجسم شده بود از غیرت و اخلاص در علمای این مدرسه، خدا را سپاس می‌گویم که فوق آنچه را که علما در رغبت به اصلاح می‌کوشند خودم دیدم و شکی نیست که اثر و نتیجه اصلاح در دیوبند قبل از الازهر ظهور و بروز یافته است.

دکتر محمد محروس مدرس اعظمیه بغداد که قبلاً در دانشگاه الازهر نیز تدریس داشته در بازدید از دارالعلوم دیوبند می‌گوید: امروز به نسبت روزی که از نادرترین روزها حساب می‌کنم و روزی که مانند آن وجود ندارد و آن دخول در کعبه است وقتی که سه بار وارد خانه شدم در مرتبه اول احساس عجیبی به من دست داد که انسان امکان ندارد که آن را وصف و بیان نماید. امروز وارد دانشگاه شما شدم، اگر نبود قداست خانه خدا که آن پاک‌ترین بقعه در روی زمین است هر آینه می‌گفتم که خوشی من مانند خوشی ورود به

«کعبه الله» است، اما آن قداست دیگری دارد. آوازه دانشگاه شما آفاق زمین را پر کرده است و ذکر آن به دو عالم رسیده است و به خدا قسم ظلم کرده است کسی که آن را به «زهر» تشبیه کند بلکه باید الازهر را به آن تشبیه کرد و گفت: «دیوبند عرب». در الازهر تدریس کردم اما آوازه بزرگی از آن دیدم.

افراد زیادی از علمای سلفی که از مراکز مهم دینی شبه قاره مانند «ندوة العلماء» و «دارالعلوم دیوبند»، «رحیمیه دهلی» و «مظاہر العلوم سہارنپور» بازدید داشته‌اند به شدت تحت تأثیر این مراکز، شیوه درسی و علمای آنها قرار گرفته‌اند. ناصر العبودی، دبیر رابطه العالم الاسلامی عربستان، و از علمای سلفی از کسانی است که در این زمینه سفرنامه‌ای تحت عنوان «رحلات فی الہند» نوشته است.

۹. جہاد افغانستان

اشغال کشور مسلمان افغانستان توسط شوروی سابق در سال ۱۳۵۷ زمینه حضور پیروان و شخصیت‌های اهل سنت به خصوص اعراب از کشورهای مختلف اسلامی جهت جہاد با کفر در افغانستان را فراهم ساخت. برخی از این شخصیت‌ها وابسته به احزاب و جریان‌های سیاسی معارض با دولتمردان کشورشان بودند، مانند اعضای اخوان المسلمین که در پایان جہاد افغانستان و خروج نیروهای شوروی زمینه بازگشت به کشورشان فراهم نبود، زیرا تحت تعقیب دولت‌های متبوع‌شان بودند که پس از بازگشت یا باید به قتل می‌رسیدند و یا به زندان می‌افتادند. این افراد در افغانستان با خانواده‌شان باقی مانده و مقیم آنجا گردیدند که به «عرب افغان» مشهور شدند. حکومت طالبان که مدتی در افغانستان، قدرت را به دست گرفت، چتر حمایتی مناسبی برای کلیه فرق، مذاهب و شخصیت‌های مهم اهل سنت گردید، زیرا اکثر حکام و دولتمردان طالبان، روحانیانی بودند که در حوزه‌های علمیه پاکستان متعلق به دیوبندی‌ها درس خوانده بودند و با اعراب افغان که بعداً القاعده نیز به آنها پیوست و بحث مبارزه با آمریکا، مسیحیت و صلیبیت مطرح یا دوست دوران جہاد بودند و یا اینکه از حوزه‌های علمیه با هم و سر درس یک استاد حاضر شده بودند. لذا افغانستان را در دوران طالبان می‌توان به «عرفات اهل سنت» تشبیه کرد که در این بین یکدیگر را شناختند. طالبان دست پرورده مدارس دینی احزاب بزرگ پاکستان مانند جمعیت‌العلماء و جماعت اسلامی بودند که مکان و جریان دینی و تبلیغی دیگری می‌توانست به راحتی آنها را به هم پیوند داده و در یک جا جمع نماید و میعاد آنها در پاکستان در منطقه «رایوند لاهور» است که از زمان استقلال پاکستان (۱۹۴۷) تاکنون مرکز اجرایی جماعت‌های تبلیغ کشورهای اسلامی می‌باشد. این گروه‌های جماعت تبلیغ بودند که به عنوان سفیران دیوبندی‌ها در اکثر کشورهای اسلامی خود را به همه جریان‌های سیاسی و مذهبی شناساندند و سلفی‌ها نیز آنها را به رسمیت شناختند و علاوه بر مخالفت با صوفیان و

اهل ذکر و دعا، در بعضی از اجتماعات با آنها همراه و عملکرد آنها را مورد تایید و پذیرش قرار دادند. جنگ و جهاد افغانستان بهترین و مناسب ترین موقع برای گسترش فکری بین اخوانی ها و وهابی ها بود. اخوان المسلمین هم کمک های بشردوستانه را برای مجاهدین جمع می کرد و هم داوطلبان عرب را که می خواستند در جهاد شرکت کنند، جذب و سازماندهی می کرد. دفتر اخوان المسلمین در پیشاور به دست یک اردنی فلسطینی الاصل به نام عبدالله عزام اداره می شد. عزام کمک های مالی عربستان سعودی را به مجاهدین می رساند. وی در سال ۱۹۸۹ در نتیجه سوء قصد، جانش را از دست داد. در عربستان سعودی شاهزاده های سعودی در اوایل بسیار می کوشیدند اسلام گرایان افغانی را به دور عبدالرب رسول سیاف (تحصیل کرده الازهر و از رهبران اخوان المسلمین و از رهبران جهادی) جمع کنند و در وهله دوم گلبدین حکمتیار را ترجیح می دادند. مجاهدین اردوگاه هایی را برای تربیت داشتند که در آن مبارزان کشمیر (وابسته به حزب اسلامی کشمیر)، مبارزان جبهه مورو در فیلیپین و مبارزان فلسطینی تربیت می شدند.

نتیجه گیری

وجه اشتراک جنبش های اسلامی معاصر شبه قاره هند - که منجر به تأسیس «مکتب دیوبند» گردید - با مراکز دینی و سیاسی ای مانند ندوة العلماء، جماعت اسلامی، و جمعیت اهل حدیث این است که سه جریان اخیر حلقه واسط و اسباب ارتباط مکتب دیوبند با سلفیت است که نتیجه آنها در وهله اول تأثیر مکتب دیوبند بر سلفیت و در مرحله دوم بر سلفیت معاصر است که از اشتراکات جریان ها و احزاب دینی ای مانند اخوان المسلمین، جهاد اسلامی افغانستان، جماعت اسلامی، جمعیت العلماء و احزاب و حرکت های کوچک تر که در جهاد اسلامی افغانستان در دوران اشغال این کشور توسط شوروی به شدت فعال بودند، می باشد. این تأثیر گذاری را با مطالعه و دقت در آثار برجای مانده از علمای دیوبند در قرن اخیر می توان ملاحظه نمود، به نحوی که تا چهل سال قبل علمای سعودی به شدت با گروه های جماعت تبلیغ علمای دیوبند مخالفت می کردند، ولی امروزه برای نجات از افراط گرایی خواهان پیوستن بسیاری از اعراب کشورشان به این جنبش هستند.

منابع

الف) منابع فارسی

۱. النمر، عبدالمنعم (۱۳۷۴ش)، مسلمانان در نهضت آزادی هندوستان، ترجمه (آیت الله) سیدعلی خامنه ای، چاپ دوم، تهران.

۲. البویه، روآ (۱۳۷۸ش)، تجربه اسلام سیاسی، ترجمه محسن مدیر شانه‌چی و حسین مطیعی امین، انتشارت بین‌المللی هدی، تهران.
۳. بارکزی، عابد حسین (ش ۱۳۸۱)، رویدادهای سیاسی جماعت اسلامی پاکستان، انتشارات احسان، تهران.
۴. بوازار، مارسل (۱۳۶۱ش)، انتشارات وزارت امور خارجه، تهران.
۵. بهروزان، گیله گل (۱۳۷۹)، هند، انتشارات وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، تهران.
۶. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۹ش)، جامعه‌شناسی کشورهای اسلامی، انتشارات جامعه‌شناسان، تهران.
۷. حلیمی، علی اصغر (۱۳۹۰ش)، تاریخ نهضت‌های دینی سیاسی معاصر، چاپ چهارم، انتشارات زوار، تهران.
۸. حورانی، آلبرت (۱۳۸۷ش)، اسلام در تفکر اروپایی، ترجمه حمید نساج، انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، تهران.
۹. خدوری، مجید (۱۳۶۶ش)، گرایش‌های سیاسی در جهان عرب، ترجمه عبدالرحمن عالم، چاپ اول، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران.
۱۰. سهارانیوری، خلیل احمد (۱۳۷۱ش)، عقاید اهل سنت و جماعت در رد بدعت و وهابیت، ترجمه عبدالرحمان ملازهی، انتشارات شیخ احمد جام، تربت جام.
۱۱. شیال، جمال‌الدین (۱۳۸۳ش)، نهضت‌های اصلاحی شبه قاره هند، ترجمه غلامحسین جهان‌تیغ، ناشر مترجم، قم.
۱۲. صافی، قاسم (۱۳۶۶ش)، سفرنامه پاکستان، انتشارات کلمه، تهران.
۱۳. عطایی، م.ط (۱۳۸۰ش)، شناخت ادیان و مذاهب معاصر، انتشارات افغانی، کوئته پاکستان.
۱۴. فراستخواه، مقصود (۱۳۷۴ش)، سرآغاز نو اندیشی معاصر، شرکت سهامی انتشار، تهران.
۱۵. قاسمی، محمدطیب (۱۳۷۹ش)، تحلیلی دقیق از اوضاع حوزه‌های علمیه، ترجمه صلاح‌الدین شهنوازی، انتشارات صدیقی، زاهدان.
۱۶. _____ (۱۳۸۲ش)، گزارش سفر افغانستان، ترجمه نذیر احمد سلامی، انتشارات اهل بیت (ع)، قم.
۱۷. قرضوی، یوسف (۱۳۸۱ش)، آینده بیداری اسلام و مفهوم بنیادگرایی، ترجمه موسی قلعه‌نوی، انتشارات احسان، تهران.
۱۸. گلدزبهر، ایگناس (۱۳۸۳ش)، گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان، ترجمه سیدناصر طباطبایی، انتشارات ققنوس، تهران.
۱۹. گیلانی، سید مناظر احسن (۱۳۸۴ش)، سیری در زندگی محمد قاسم نانوتوی، ترجمه صلاح‌الدین شهنوازی، انتشارات صدیقی، زاهدان.
۲۰. لیبب، محمد (۱۴۱۰ق)، محاضرات فی السلفیه، مکتبه العلم، عربستان سعودی.
۲۱. لیمن، البور (۱۳۸۳ش)، تاریخ فلسفه اسلامی، مقاله محمد عبدالحلیم، ترجمه محسن جهانگیری، جلد اول، انتشارات حکمت، تهران.

۲۲. ندوی، ابوالحسن (۱۳۸۰ش)، تفسیر سیاسی اسلام، ترجمه عبدالقادر دھقان، انتشارات شیخ احمد جام، مشهد.
۲۳. ہاردی، پیتر (۱۳۶۹ش)، مسلمانان ہند بریتانیا، ترجمہ حسن لاهوتی، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد.
۲۴. ہری پور (۱۹۸۶م)، جام عرفان.
- (ب) منابع عربی
۲۵. اسعدی قاسمی، محمد عبیداللہ (۱۴۲۰ق)، دارالعلوم دیوبند مدرسہ فکریہ توجہیہ، حرکت اصلاحیہ دعویہ، مؤسسہ تعلیمیہ تربویہ، انتشارات آکادمی شیخ الہند، ہند، دیوبند.
۲۶. السجستانی، حبیب اللہ بن عطا (بی تا)، الديوينديہ تعريفها و خدماتها، بی نا، بی جا.
۲۷. المطوع، عبداللہ بن محمد بن عبدالمحسن (۱۴۲۴ق)، الدعوة الاصلاحیہ فی بلاد النجد و اعلامها، چاپ سوم، انتشارات دار التدمیر، ریاض.
۲۸. الھضیبی، حسن (۱۹۹۷م)، دعاة لا قضاة، دارالتوزیع و النشر الاسلامیہ، قاہرہ.
۲۹. بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع الصحیح، مکتبۃ الریاض الحدیثہ.
۳۰. جھنی، مانع بن حماد (۲۰۰۳م)، الموسوعۃ المیسرۃ، چاپ پنجم، دارالندوة العالمیہ، عربستان سعودی.
۳۱. حارثی، محمد قاسم عبده (۱۴۱۳ق)، مکانة الامام ابی حنیفہ بین المحدثین، انتشارات جامعۃ الرسات الاسلامیہ، کراچی، پاکستان.
۳۲. سکجھا، نظام سلامۃ (۱۹۹۹م)، نصایح و توجیہات المفکرین و علماء الاسلام، اردن، مکتبۃ الاسلامیہ.
۳۳. محمد عبداللہ بن سلیمان السلمان (۱۴۰۸ق)، دعوت الشیخ محمد بن عبدالوہاب، ادارہ مطبوعات ریاض، عربستان سعودی.
۳۴. مسلم بن حجاج، امام ابوالحسین (۱۴۱۷ق)، صحیح مسلم، دارالمعرفۃ، لبنان.
۳۵. ناصر بن ابراہیم بن عبداللہ التویم (۱۴۲۳ق)، الشیخ محمد بن عبدالوہاب، مرکز گفتگو و دروس اسلامی وزارت اوقاف، ریاض.
۳۶. نحوی، عدنان علی رضا (۱۴۱۵ق)، ملحمۃ الاسلام فی الہند، چاپ دوم، عربستان سعودی.
۳۷. نعمانی، محمد منظور (۱۹۵۰م)، ملفوظات مولانا الیاس، ہند، لکنھو.
- (ج) منابع اردو
۳۸. رضوی، سید محبوب (۱۹۸۰)، مکمل تاریخ دارالعلوم دیوبند، انتشارات میر محمد، کراچی.
۳۹. شاہ پوری، آباد (۱۹۹۸)، تاریخ جماعت اسلامی، ج ۲، نشر ادارہ معارف اسلامی، لاہور.
۴۰. عزیزالرحمان (۱۹۸۰م)، مقدمہ فتاوی دارالعلوم دیوبند، محمد شفیع عثمانی، انتشارات میر محمد، پاکستان، کراچی.
۴۱. _____ (۱۹۸۸م)، مکمل تاریخ دارالعلوم دیوبند، محمد شفیع عثمانی، انتشارات میر محمد، پاکستان، کراچی